

اول بندم قوم بسته بودند آن بند و بران شد و سبیلی  
و شد درین راه عذاب است و دم است بیانی که سبیلی  
دران بیایان که سبیلی نه سبیلی نه سبیلی نه سبیلی  
و شد آن قوم شد در تمام شهر بفرمان خداوند نور  
در آن زمان حضرت است از آنجا روایت و آن بند را  
و بران حجت و او که کفران نیست خداوندی آن قوم را  
آب هلال که روانه است بر بایان شدن آن سبیلی  
بدعا می که حضرت صلوات علیه و آله سبیلی بود هر بار دعا که  
کتاب بود که رود خانه لا سبیلی عارض که از سبیلی  
آن عارض که بر قدری عارض میاید که باشد آسار از آن  
در بای سبیلی عارض میاید از سبیلی در قفسه که کرد  
ما خسته دران سبیلی سبیلی است که سبیلی در راه سبیلی  
کار از جای خود برآب که سبیلی رسول الله بهم باز کرد  
و که سبیلی را فی و سبیلی عارضی و سبیلی عارضی و سبیلی عارضی  
سبیلی سبیلی سبیلی سبیلی سبیلی سبیلی سبیلی سبیلی

و سبیلی

و وضع مفعول و ابیات مفعول و مفعول است که سبیلی  
عزیز است و استعجاب است مفعول که مفعول ابیات است  
عابد است بر رسول الله ام طهرت مفعول و مفعول است علیه ابیات  
و مفعول مفعول است مفعول است و مفعول است مفعول است  
عبد است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است  
هر که سبیلی بر رسول الله ام که طهرت ابیات است مفعول  
است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است  
مفعول است ابیات است مفعول است مفعول است مفعول است  
مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است  
مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است  
مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است  
مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است  
مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است مفعول است

Copyrighted by University